

خواننده تاریخ دوست،

در سایت آریائی مطالعه نمودم که جناب پروفیسور زمریالی طرزی در بامیان مصروف کاوش های باستان شناسی میباشند تا مجسمه خوابیده بودا را از زیر زمین کشف کنند. برایشان موفقیت مزید خواهانیم. اینک جهت معلومات بیشتر خوانندگان عزیز یک قسمت کتاب **آثار عتیقه بودائی بامیان** که در صف کتاب های تجدید چاپ قرار دارد، تقدیم میگردد. قسمتی که در متن با رنگ سرخ تحریر شده است مربوط به همین موضوع است.

امید است این مجسمه خوابیده هنوز هم در زیر خاک باشد زیرا در قول هیوان تسنگ زائر چینی هیچ شک و شبهه نی وجود ندارد اما از آن زمان تا حال 1385 سال میگذرد و در این مدت طولانی لشکرکشی های متعددی در اینجا صورت گرفته است که مخربترین آن یکی حملات چنگیز و آخرین آن ویرانی مجسمه ها و قتل عام مردم توسط طالبان میباشد.

بهر حال موفقیت هیئت باستان شناسی افغانی – فرانسوی آرزوی ماست.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

بامیان

آثار عتیقه بودائی بامیان

جلد دوم

تالیف

موسیو و مادام گودار و جناب پروفیسر هاکن

مترجم و نویسنده اجمال تاریخی

احمد علی کهزاد

از نشرات انجمن ادبی کابل

۵ برج جدی ۱۳۱۵ ش.

کابل مطبعه عمومی

فهرست مضامین

حصه اول

کتاب بودائی بامیان
مقدمه مترجم
اجمال تاریخی
آثار عتیقه بامیان
ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویر شناسی
ذکر آثار عتیقه بامیان از زبان سائر اروپائی ها
شرایط کاروائی باستان شناسی در افغانستان
اجمال تجسسات باستان شناسی که قبل از ورود هیئت باستان شناسی فرانسه در
بامین تعمیر شده
بت های بزرگ
راه های رفت و آمد سموچ ها و غیره
تصاویر رنگه

حصه دوم

سموچ های بامیان
تعریفات بعضی معابد بامیان
زینت اصولات معماری معابد بامیان
نوته های منضمه
هیكل بودائی خوابیده و اژدها

حصه سوم

تصاویر قرن 6 و 7 میلادی دختر پادشاه

ضمایم: مضامین مختلفه راجع به بامیان

الف: یادداشت آثار عتیقه بامیان بقلم مسن
ب: اسم بامیان در مضامین چینائی ها
نوته زایر چینی هیوان تسنگ، نوته راجع به بامیان
یادداشت زایر هوتچااو راجع به بام

فهرست تصاویر

- 1- تصویر شاه کوشانی بامیان یا «پادشاه شکاری» که از معبد دره ککرک پیدا شده
- 2- سکه که از غزنی پیدا شده
- 3- منظره عمومی جدار کبیر بامیان
- 4- عکس 4 ارگ شهر غلغله
- 5- عکس 2 شهر ضحاک
- 6- عکس 7 هیکل 35 متری یا بت کوچک
- 7- عکس 10 هیکل 53 متری یا بت بزرگ بامیان
- 8- عکس 11 هیکل 53 متری به وضعیت فعلی
- 9- عکس 12 یکی از بودا های نشسته
- 10- عکس 17 صحنه رنگه اولین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری
- 11- شکل 2 و 3 جزئیات تصاویر اولین و سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری
- 12- عکس 16 صحنه رنگه که سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری را مزین نموده
- 13- شکل 4 و 5 جزئیات تصاویر سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری
- 14- شکل 6 صحنه که رب النوع مهتاب را در سقف طاق بودای 35 متری نمایش میدهد
- 15- عکس 25 صحنه رنگه که قسمت برجستگی طاق بزرگترین بودای نشسته را مزین نموده
- 16- عکس 27 تصاویر رنگه طاق یکی از بودای نشسته
- 17- عکس 1 دسته معابد دره ککرک
- 18- عکس 13 هیکل بودای 10 متری دره ککرک
- 19- عکس 6 دره فولادی، پایتخت بودائی بامیان
- 20- عکس 12 الف هیکل بودای 35 متری و دسته معابد همجوار آن
- 21- عکس 30 تزئینات داخلی جدار یک سموچ قریب هیکل 53 متری
- 22- عکس 36 سقف یک سموچ قریب هیکل 53 متری
- 23- عکس 40 اژدهای سرخدر بامیان
- 24- جناب احمد علی خان کهزاد مترجم کتاب با موسیو کرل عضو هیئت حفریات فرانسه در سموچ نمره 12 بامیان

کتاب بودائی بامیان پیش گفتار انجمن ادبی کابل

جناب احمد علیخان (کهزاد) مترجم که یکی از جوانان لائق و حساس وطن بوده و همواره به مقصد ابراز عواطف ملی در میدان خدمات قلمی و افاده با اهل وطن حاضر شده اند مخصوصاً بقدریکه این جوان حساس از زبان فرانسه استفاده کرده همیشه آنرا با ذوق و جدیت تمام کوشیده است تا بزبان فارسی اهل وطن افاده نمایند. انجمن ادبی زحمات معزى الیه را مخصوصاً در ترجمه این اثر که یکی از بهترین شواهد افتخارات یک ولایت تاریخی وطن است و رجال فاضل و علمای حق بین فرانسه در احیای اسامی و آثار و روشنی تاریخ این نقطه صرف مساعی و زحمات فرموده اند تقدیر و تمجید مینماید. چون این اثر از طرف هیئت اعزامی معروف عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان تألیف و سپس در سال ۱۹۲۸ ع. در پاریس بطبع رسیده است جناب احمد علیخان (کهزاد) آنرا به انجمن ارائه داده و انجمن ترجمه آن را بمقصد استفاده اهل وطن مفید دانسته به مترجم محترم ترجمه آن را توصیه و خواهش نمود. اینک جلد دوم اثر مذکور به مساعی و زحمات آقای احمد علیخان کهزاد اتمام یافت. انجمن آنرا در مطبعه عمومی کابل به منظوری پادشاه معارف پرور شهید افغانستان اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی تاجدار متبوع خود که آن شهریار فقید همواره در طرق امور عرفانی وطن با اهل آن از هرگونه لطف و مساعده خود داری نفرموده اند بطبع و نشر آن موافقت حاصل نمود.

انجمن ادبی به مقصد اینکه از این اثر مفید یک آن اولتر اهالی کشور ما استفاده کرده بتواند آن را بصورت مسلسل در نمرات مجله کابل بنظر قارئین رسانیده و آخراً بصورت کتاب مستقلی جداگانه طبع و تدوین نمود.

بامیان که از جمله ولایات و نقاط داخلی وطن یک افتخار عظیم تاریخی داشته و امروز اهل ذوق و متتبعین تاریخ از ممالک بعیده جهان برای تماشای آثار و آبدات آن زحمات سفر را متحمل شده و در بین خاک می آیند البته آنها به بعضی غوامض تاریخی برمیخورند که بالاخره دانشمند شهیر موسیو هاکن و موسیو گودار و مادام گودار فرانسوی این عوائق را بر طرف کرده و در نتیجه تحقیقات موشگافانه بتدوین و طبع این اثر موفق گردیدند که امروز وجود این اثر برای اهالی کشور عزیز ما و سائر سیاحین خارجی نسبت به آثار و آبدات بامیان رهنمای خوبی بشمار میرود.

اخیراً انجمن ادبی از زحمات قابل قدر دانشمندان فاضل موسیو هاکن و موسیو و مادام گودار تشکر نموده و از جناب احمد علیخان کهزاد که متحمل زحمت ترجمه آن شده اند امتنان مینماید. (انجمن)

مقدمه مترجم:

چون کتاب آثار عتیقه بودائی بامیان حاوی یک رشته تدقیقات مقدماتی است و عموماً از نقطه نظر علمی نوشته شده، برای اینکه بیشتر طرف دلچسپی اهل ذوق محیط ما واقع شود، تاجائی که مقدور این جانب بود، در تالیفات جدید هیئت حفریات فرانسه در افغانستان تفحص نموده، مقدمه ئی ترتیب و تحریر نموده ام که به شکل (اجمال تاریخی) قرار ذیل به نظر خوانندگان عزیز میرسد. امید وارم به مقصدی که تحریر شده سوانح تاریخی این دره شهیر را به نظر مطالع این اثر تصویر کرده بتواند.

احمد علی کهزاد

اجمال تاریخی

قرار مطالعات طبقات الارضی که موسیو فیورن فرانسوی انجام داده، بامیان در عهد دوم طبقات الارضی کاملاً زیر آب بوده و با خروج سلسله کوه هندوکش در عهد سوم طبقات الارضی جدار عمودی آن از «کنگلمرات»، اختلاط سنگ ریزه و گل، تشکیل گردیده است. چنانچه احجار و سنگ ریزه های اراضی این دره همه سائیده شده و بدون خط الرأس است و فوسیل (حیوانات سنگ شده) که عموماً در طبقات سوم عمر زمین موجود میباشد، در آن بمشاهده رسیده است.

در عصر قبل التاریخ بواسطه همین ساختمان طبیعی خود که برای کندن مغاره ها و پناهگاههای اولیه مساعد بود، بامیان حتماً یکی از بهترین مراکز بود و باش آسیای میانه بوده و بشر عصر قبل التاریخ در بین وادی که شکار و صید ماهی زیاد دارد، بخوبی می زیسته اند چنانچه یکی از مهمترین پناهگاههای آنها که فعلاً به «چهل ستون» معروف میباشد به یک کیلومتری غرب مجسمه بودای بزرگ ۵۳ متری^(۱) به دهن دره که به سرک بامیان - اغریات عمود افتاده، واقع است. این مغاره عبارت از یک سموچ فوق العاده وسیع است که مدخل آن یکی و داخل آن به دالان های علیحده و طولانی تقسیم میشود و هر دالان را از دالان دیگر یک عده پایه ها یا ستون های سنگی از هم جدا میکند. کف مغاره هنوز هم از استخوان های حیوانات و پر جیره پر است و از بس دالان ها و کوچه های متعدد دارد، رفتن در آن خصوصاً تا قسمت های اخیر آسان نیست و برای معاینه آن وجود راه بلد بومی و چراغ های برقی متعدد لازم است.

در عصر تاریخی در موقع انبساط عوامل نژاد آریا از باختر به سائر نقاط آریانا و انتشار آنها بطرف هند و فارس که آنرا میتوان عصر مهاجرت های بزرگ نامید، دره بامیان که راه طبیعی برای اتصال مناطق دو طرفه هندوکوه میباشد، حتماً تغییر محل قبایل را دیده و دسته های ایشان در سایه جدار هفتاد متری آن پناه گزین شده اند.

در عصر زوراستری که بلخ کانون آئین آتش پرستی شده بود، روشنی و حرارت این دیانت از فراز قلل شامخه هندوکوه زبانه کشیده و بامیان را هم زیر شعله خود گرفته بود. در زمانه هخامنشی ها اگر چه در جمله ولایات مفتوحه از بامیان تذکری نرفته، طبعاً مانند سائر نقاط افغانستان آنروز (آریانا) جزء آن بوده و

محتماً مربوط ولایتی بود موسوم به «پاروپامیزاد» که منطقه هندوکش را در بر میگرفت.

در باب اینکه آیا اسکندر یونانی بعد از اضمحلال داریوش کبیر هخامنشی و ادامه فتوحات خود در آریانا بعد از اینکه سال ۳۲۹ ق.م. را در کاپیسا و بگرام میگذراند و بطرف شمال هندوکوه بجانب باختر رهسپار میشود، از بامیان گذشته یا نه، اگر چه معلومات محقق در دست نیست باز هم گفته میتوانیم که نه، زیرا مؤرخین یونانی کسی در این موضوع چیزی نگفته و از مدققین اروپائی تنها شخصیکه بصورت مبهم جواب مثبت میدهد، «ویلسن H. Wilson» است که او هم شخصاً بامیان را ندیده و نادیده می نویسد و بعد از او کسی دیگر نظریه او را تأیید و تصویب ننموده است.

واضح است که بامیان در این وقت حایز اهمیتی که بعدها پیدا میکند، نبود زیرا آنچه اسباب شهرت این دره شهیر میشود با دیانت بودائی و سلطنت خاندان کوشانی در اوائل عهد مسیح شروع میشود. بنابراین در این وقت بامیان بحالت طبیعی خود افتاده، در جدار کبیر آن نه بتی بود و نه مجسمه و نه سمچی و نه معبد دره فولادی و ککرک که امروز هزاران شکاف خورده و بعقیده ابو الفضل حائز ۱۲ هزار سمج میباشد، در این وقت با همان وضع طبیعی خود افتاده بود. از قلم و چکش کارگران و رفت و آمد هیكل تراشان و نقاشان خبری نداشت. منتها چون از دهن دره غوربند الی کوتل اغریات میدان نسبتاً فراخی به استثنای بامیان وجود ندارد، احتمال میرود که در این عصر قبل از بودیزم خود هم ایستگاه محقر یک شبه قافله ها بوده باشد.

بعد از لشکر کشی های اسکندر در فرصتیکه ژنرال ها و حکمرانان یونانی ولایات مفتوحه بین خود در زد و خورد بودند، سلوسیدها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در آسیا تصور میکردند برای اینکه با سائر رقیبای خود در قسمت های غربی فلات ایران (فلات آریان) و شام مقابله کرده بتوانند با خاندان موریای هندی از در صلاحیت پیش آمده و قسمت شرقی و مرکزی آریانا را برای آنها گذاشتند، چنانچه موقتاً این وضعیت تا شروع سلطنت مستقل یونانو باختری باقی ماند.

آشوکا نواسه موسس این خانواده در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷ ق.م. میشود، در شهر «پاتالا پوترا» (پتنه) فعلی محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست «تیسا Tissa» نام دایر نموده و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی، در مورد اعزام یکدسته مبلغین به ممالک همجوار نیز تصمیم گرفته شد چنانچه پسر

و برادر کوچک آشوکا هم در زمره مبلغین بودند. مبلغی که به گندهارا و کشمیر و کشور ما اعزام شده بود، «مجھان تیکا Majjhantika» نام داشت. علاوه بر او «داماراکی تا Dhammarakkhita» و «ماھاراکی تا Maharakkhita» نیز بطرف آریانا (افغانستان) فرستاده شده بودند. چنانچه طوریکه مینویسند اولی به «ممالک غربی» و دومی نزد یونانیها آمده بود. از این جا بوضاحت معلوم میشود که از این سه مبلغ، اولی در پشاور و سمت مشرقی حالیه و کابل و دو نفر دیگر در سائر نقاط آریانا و از آنجا نزد یونانیها که در نقاط غربی فلات ایران بودند، فرستاده شده بودند. چنانچه آشوکا در کتیبه های که یافته اند، فخر میکند که نزد شاهان «یاوانا Yavana» یعنی یونانی های غرب مثل انتیاکا «Antiaka» انتیکوش دوم، تورامایا «Turamaya» پیتوله فیلادلف و آنتی کنا «Antikeana» انتیگون و غیره مبلغ فرستاده است. چنانچه بواسطه همین تذکر از روی شاهان یونانی معاصر او که تاریخ حکمفرمائی آنها معلوم است، عصر سلطنت آشوکا را معین نموده اند.

این تبلیغات مذهبی نزد شاهان یونانی فوق الذکر که در بین وقت خارج از خاک افغانستان امروزی (آریانا) در شام و قسمت های غربی فلات آریان بودند، نتیجه نداد. آسیای مرکزی هم چند قرن بعد در عصر «یوچی ها» و «کوشانی ها» داخل دیانت بودائی شد. تنها گندهارا با وجودیکه از «مگدا» زمین خاص بودائی دور بود، دیانت تازه را بزودی در عصر خود آشوکا پذیرفته و در نتیجه در قسمت شرقی افغانستان دین بودائی در قرن ۲ ق.م. رواج یافت.

دره بامیان حتماً عبور هیئت های مبلغین آشوکا و غیره را دیده و طبیعی است که بعد از گندهارا، کاپیسا و بامیان بالاخره ایبک و باختر به تدریج بودائی شده اند. طوریکه در قرن اول ق.م. بودائیت در تمام آریانای شرقی و مرکزی و شمالی انبساط یافته بود.

یونانی هایی که متعاقب فتوحات اسکندر و مداخلت خاندان موریای هندی در آریانا سلطنت مستقل باختری را در ۲۵۰ ق.م. تشکیل داده اند، چون محظ حاکمیت و احراز سلطه سیاسی را در نظر داشتند، به معتقدات اهالی کار و غرضی نمیگرفتند بلکه بر عکس برای پیشرفت مرام کشور کشائی خود مذاهب محلی را احترام مینمودند. چنانچه در باختر تمام ارباب النوع بومی، یونانی و هندی همه وجود داشتند. بنابراین بودیزم در عصر ایشان نه تنها در نقاط جنوب هندوکوه بلکه به ماورای شمال آن هم جانب بکتریان ریشه دوانیده بود.

در زمان حکومت شاهان اسکائی یا (سیت و پارت) و پارت های سیستانی یا (هندوسیت)، بودیزم جای پرستش ارباب النوع یونانی را هم گرفت. اگرچه درین وقت «برهمنیزم» و پیروان «شیوا» هم حائز معابدی در لغمان و حصص غربی کابل بودند، معذالک دین بودا دین عمومی مملکت شمرده میشد و این وضعیت تا جلوس کوشانی ها باقی بود.

کوشانی ها بعد از اینکه در آریانا اسقرار یافتند چون اصلاً قبایل بادیه نشین بودند و از خود مذهب و دیانتی نداشتند، بزودی تحت نفوذ معنوی آریانا آمده در اثر دیدن غرائب مدنیت و استماع افسانه ها و اساطیر عجیب پیرو دیانت بودا گردیدند و بودیزم مذهب رسمی و سلطنتی عصر کوشانی آریانا شد. بعد از این تاریخ عصر با شکوهی بروی بودانت باز شد زیرا سلاطین مقتدر کوشانی، مخصوصاً کنیشکای کبیر تمام اقتدار و دارائی سلطنتی را در راه انبساط و تجلیل معابد مذهبی صرف نمود. از یک طرف با لشکر کشی های او دین بودا تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت و از طرف دیگر در اثر ثروت خزائن سلطنتی با حشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آنرا ندیده بود، بمیان آمد. چنانچه شروع عمرانات بودائی بامیان را هیوان تسنگ زائر چینی بیک نفر «پادشاه قدیمه» که متأسفانه نام او را نمیگیرد و احتمالاً کنیشکا باشد، نسبت میدهد.

ملفتت باید بود که این موضوع تفصیل میخواید که باید ناگفته نماند زیرا سوال عادی که هر کس میپرسد همین است که اصنام بزرگ ۳۵ متری و ۵۳ متری بامیان را کی ساخته و بانی این همه عجائب شگفت آور کی بود. بصورت عمومی قبل از همه باید دانست که آثار بامیان کار یکروز و یکسال و یک قرن نیست بلکه هزار سال کامل قلم و چکش هیکل تراشان در آن مصروف بوده و هزاران استاد هیکل تراش، معمار، نقاش در ین دوره طولانی در آنجا هنرنمایی نموده اند.

معلومات تاریخی یا کتیبه ئی که واضح به بانی عمرانات آن اشاره کند تا حال در دست نیست. قدیمترین منبع تاریخی یادداشت هیوان تسنگ زائر چینی است که در سال 632 م. وارد بامیان شده و اولین آبادی این دره شهیر را که آنهم نه مجسمه های بزرگ بلکه یک استوپه و معبدی در هوای آزاد بود، بیک نفر «پادشاه قدیمه» نسبت میکند.

حالا که سخن به اینجا رسید نا گفته نباید گذشت که قدیمترین آبادی که از نقطه نظر بودائی در بامیان بنا شده بعلاوه یک معبد که در هوای آزاد در پای جدار کبیر بین دو مجسمه عظیم الجثه وجود داشت، تعمیر یک استوپه بود که در هوای

آزاد در مجاورت جدار کبیر در نزدیکی مجسمه 35 متری بنا یافته بود. چنانچه بقیه سنگ و خاک آن فعلاً در میان مزارع در محل معینه فوق الذکر موجود است. در بین وقت هنوز جدار کبیر بامیان که بواسطه وجود هزاران سموچ سوراخ سوراخ معلوم میشود، دست نخورده و بشکل طبیعی خود باقی بود. سپس وقتیکه راهبیین مدتی در بامیان ماندند و به آب و هوا و فصول آن آشنا شدند، در قسمت شرقی جدار کبیر شروع به حفر سموچ ها نمودند تا در زمستان از سرما و در تابستان از وزش بادهای شمال هندوکوه مصئون باشند.

پس بشرحیکه ذکر رفت عمرانات بامیان اول در فضای آزاد شروع شده و متعاقب آن فوراً یک نوع سبک کار مخصوص که عبارت از سموچ کنی و تراش مجسمه های عظیم الجثه باشد روی کار آمده و کار هم واضحاً از قسمت شرقی جدار شروع و به منتهاالیه غربی آن تمام گردیده و به این ترتیب اول بت 35 متری و معابد مجاور و مربوط آن و بعد از آن هیکل 53 متری و آبدات متصل آن ساخته شده است و قرار تخمینی که نموده اند اولی در قرن اول مسیحی ممکن در عصر کنیشکا و دومی بین قرن 2 و 3 در زمان احفاد سلاله او تراش شده باشد و اگر خوانندگان عزیز در عکس های این دو مجسمه بزرگ دقیق شوند، بوضاحت معلوم میشود که بت 35 متری نسبت به هیکل 53 متری خیلی نا موزون و بی تناسب است و ثابت میکند که کار اول دستی هیکل تراشان میباشد. وقتیکه کار تراش این مجسمه تمام شده اعانه دهندگان میخواستند که مجسمه دیگری دو برابر هیکل اولی بسازند ولی ارتفاع جدار اجازه نداده درست یک و نیم برابر آن به ارتفاع 53 متر تراشیده اند. این مجسمه یا «بت بزرگ» خیلی قشنگ و اعضای آن متناسب است و قرار گفته موسیو گودار از روی کدام نمونه مجسمه یونانی تراش شده است.

پس روزگار شکوه و جلال بامیان مقارن به اوائل عهد مسیحی در زمان اقتدار بزرگترین امپراطور کوشان «کنیشکای کبیر» شروع و در طی قرون بعد با سلطنت اولاده او بمراتب ترقی و عظمت آن افزوده شده است. روزی نبوده که قافله ها با مال التجاره هندی جانب باختر و اسباب باختری، سمرقندی، چینی جانب هند نمیکذشت و هر کدام بنوبه خود در آنجا توقف نمیکرد و بقسم نذر و اعانه به معابد باشکوه این خطه چیزی نمیداد.

بامیان در قدیمترین مضامین چینائی ها از 494 مسیحی به بعد به اسم «فان - یانگ Fan - Yang» یاد شده و در همین قرن 5 در «بنداهش» پهلوی (یکی از پارچه های کتاب زوراستر - اوستا) و در زبان «موسی خورنی Pseudo-Moise de Khorene» مؤرخ ارمنی به اسم «بامیکان» تذکر رفته و از این معلوم میشود

که تغییر (ک) به (ی) در فارسی بسیار قدیم و در همان قرن 5 صورت گرفته است. حرف (g) که در آخر کلمه (Yang) است هم در بعضی مضامین چینائی دیده نشده لذا کلمه (فان - یان) بخوبی هموزن (بام - یان) میباشد و بعقیده موسیو هاکن احتمال میرود که کلمه «بامیکان» در قست شرقی فلات آریان (افغانستان) در همان قرن 5 بامیان تلفظ میشد.

در عصر «وی Wei» و «تانگ Tang» خانواده های شاهی چین (که در قرن 5 و 6 و 7 سلطنت داشتند)، بامیان در دو جا ذکر رفته یکی در کتاب «سوی شو Souei-Chou» در سال 581 - 617 به اسم «فان ین Fan-Yen» که «فان» به معنی اسم خانواده و «ین» منبسط کردن است و دیگری به اسم «شه نان ین Che-Fan-Yen» در فهرست ممالک مغرب زمین که برای چینائی ها عبارت از افغانستان و ترکستان و ایران بود و این فهرست در 615 به دربار «سوی Souei» تقدیم شده است. معنی اجزای سه گانه این اسم مرکب قرار آتی است: شه - گم کردن، فان - اسم خانواده و ین - منبسط کردن.

زایر معروف چین «هیوان تسنگ» که در سال 623 م. از افغانستان عبور میکند بامیان را بنام «فان - ین - نا Fan-Yen-na» ذکر نموده که «فان» به معنی برهما، «ین» فراوان و «نا» این معنی میدهد.

چون در عالم بودائی مناطق شمال غرب هند که عبارت از افغانستان باشد اسم ها را عموماً به سانسکریت تحویل میدادند، احتمال میرود که همین شکل سانسکریت اسم بامیان را هیوان تسنگ ذکر نموده باشد و صوت اصل آن «بامیان» یا چیزی شبیه آن بوده باشد. هیوان تسنگ بعضی اوقات بامیان را خلص «فان ین-Fan Yen» هم خوانده است.

بعد از هیوان تسنگ زایر دیگری چینی «سن تانگ شو Sin Tang Chou» که در سال 661 - 658 صورت تشکیلات اداری ممالک مغرب زمین را مینوشت بامیان را به سه اسم علیحده یاد نموده:

- 1- فان - ین Fan- Yen (فان به معنی پرده، ین منبسط کردن)
- 2- وانگ - ین Wang - Yen (وانگ به معنی مشاهده کردن، ین فراوان)
- 3- فان - ین - نا Fan - Yen - Na (این رقم را از روی هیوان تسنگ نقل نموده)

وقتیکه «کیو - تانگ - شو Kieou - Tang - Chou» یکنفر چینی دیگر در 661 - 658 تشکیلات ممالک غربی را از طرف خود مینوشت، بامیان را به اسم

«شه - یوان - یان - یان - یان» خوانده و این اسم تا 615 طرف استعمال بوده است. کلمه «شه Che» در اصل زبان چینی «سر Ser» هم تلفظ میشود و چون موئیز دو خورن (موسی خورنی) مؤرخ ارمنی بامیان را «سر بامیان» ذکر نموده از روی نگارش آخرین مؤرخ چینی معلوم میشود که بعد از تجدید تشکیلات اداری 661 - 658 م. در مضامین چینائی ها هم به همین اسم یاد شده است.

آخرین شکل اسم بامیان در قصه زایر «هوی تچاوه» ذکر رفته. وی در سال 725م. از هند آمده میخواست از راه بامیان عازم چین شود و حین عبور خود بامیان را «فان یان» (فان به معنی پرده و یان رهنمائی کردن) یاد کرده و امکان میورد که از زبان اهالی بومی «بام یان» شنیده باشد.

هیوان تسنگ زایر چینی موقعی که از بامیان میگذرد، آریانا بحران بزرگ نیم قرنه هن های هفتالییت را گذرانیده و بدست شهزادگان ترکان مغربی اداره میشد. موقعیکه به بامیان میرسد پادشاه محلی با وزرا و علما و دیگر نجبای مملکت به استقبال او برآمده به احترام تمام او را به قصر شاهی میبرند و تا 5 روز از آنجا بیرون نمیشود. قرار نگارشات خود او پایتخت این شاه یا «شهر شاهی» در مدخل دره فولادی طوری افتاده بود که فضای آزاد و دامنه تپه هر دو را اشغال نموده و وسعت آن از 6 الی 7 لی⁽²⁾ بود چنانچه از دهن دره تا 2 - 3 کیلومتری بقایای این شهر بصورت سموچ ها باقی مانده است. در این وقت یعنی 1304 سال قبل بامیان و تمام آریانا اگر چه خسارات هن های هفتالییت را دیده است باز هم بیش از صد معبد و علاوه تر از چندین هزار راهبان در بامیان هنوز زندگانی داشتند. چون بعد از 5 روز استراحت در قصر سلطنتی خستگی زایر چینی رفع میشود دو نفر سر حلقه علمای معروف بامیان «الی-یو-تو-سو» یا «آریاداسا» و «آلی-یو-سونا» یا «آریاسنا» زایر چینی را گرفته به تمام معابد رهنمونی نموده و آنچه قابل دیدن و تماشا بود به او نشان میدهند.

در بین وقت بامیان بلاشبه یکی از مجلل ترین مراکز دینی و صنعتی تمام آسیا بوده علاوه بر تزئیناتی که قلم هیکل تراشان و خامه نقاشان در آنجا ایجاد کرده بود و معابد و طاق های مجسمه های بزرگ بودا با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زربفت مزین بود. قسمت های برهنه هیکل 35 متری مثل دست و پا و صورتش کامل از ورق طلا پوشیده شده بود و روز زیر اشعه زرین آفتاب چشم تماشا کننده را خیره میکرد چنانچه در اثر حیرتی که به زایر چینی دست داده این مجسمه را در یادداشت خود فلزی و از برنج تصور میکند.

شب در عالم سکوتی که مخصوص رهبانان بودائی بود زندگانی محیط بامیان کیفیت عجیبی داشت. در جدار بزرگ که مانند خانه زنبور سوراخ خورده هزاران چراغ و مشعل افروخته میشد و وقت بوقت آواز سهمگین ناقوس در فضا طنین می انداخت و انعکاس آن معبد به معبد در دره فولائی و ککرک صدا انداخته به مغاز دره های دور دست هندوکوه و کوه بابا ناپدید میشد.

پوشاک 13 قرن قبل اهالی بامیان با امروز چندان فرق نکرده، همان پارچه های کلفت پشمی که امروز نزد ما به برک موسوم است با دیگر الیسه پوست دار زیاد استعمال میشد. حاصلات زراعتی و نباتی این دیار همان چیزی است که زایر چینی دیده و خورده بود. بامیان همان طوری که هیوان تسنگ میگوید مثل امروز میوه و گل کم دارد. گندم زمستانی تنها حاصل دره بوده و عائدات بزرگ آنرا تربیه حیوانات تشکیل میداد. اگر انسان به کمی اراضی زراعتی و عدم میوه این منطقه و کثرت نفوس چندین هزار نفری آن فکر کند ملتفت میشود که حصه بزرگ احتیاجات اهالی را حتی از نقطه نظر مواد غذایی هم رفت و آمد قافله ها تکافو میکرد.

از چیزهای عجیبی که هیوان تسنگ حین اقامت خود در بامیان دیده و در یادداشت های خود نقل میکند وجود «یک مجسمه بزرگ هزار قدمی مرده بودا» است که روی زمین در «نیراوانا» یعنی قبر خوابانیده شده بود. تفصیل این موضوع را چنین می نویسد که در قسمت شرقی شهر شاهی معبدی است که بفاصله 2 یا 3 لی شرقی آن «مجسمه هزار قدمی» بودا در قبر دراز افتاده و با الوان و جواهرات مزین میباشد و هر ساله در موقع معین پادشاه بامیان با وزرا و ملازمین دربار و قاطبه اهالی و روحانیون در آنجا جمع شده و شاه هر چه از جواهرات و اشیای مفاخره در خزائن خود دارد همه را بنام بودا خیرات میکند و چون پول و اشیای نفیسه تمام میشود خود و اهل و عیال خود را نیز ایثار مینماید. سپس وزرا پیش شده شاه و خانواده اش تمام جواهرات خزاین سلطنتی را پس خریداری میکنند و بدین منوال این جشن مذهبی هر ساله تکرار میشود. این میله را اصلاً «وتچو Wou Tcho» یا «وتچو تاهوی Wou Techo Tahouei» میگفتند و مؤسس آن آشوکا بود که در عصرش فقط هر 5 سال یکبار دایر میشد. در قرن 7 اهالی هندوکوه این میله را سالانه حتی سال دو بار هم تشکیل میدادند و در گندهارا و دره کابل هم معمول بود. این جشن را در زبان پراکریت «موشکا» گویند و به «میله نجات» ترجمه اش میتوان کرد و در عصر امپراطور «ووو Wou» در چین هم رواج داشت. چون در ضمن قصه فوق از پادشاه بامیان سخن بمیان آمد اگر در اینجا چند کلمه از تصویر پادشاهی که از دره ککرک کشف شده بنگاریم بی موقع نخواهد بود.

در سال 1931 در ضمن تصاویر رنگه معبد دره ککرک، تصویر پادشاهی پیدا شد که فعلاً در موزه کابل موجود است و موسیو هاکن آنرا در تألیفات خود «پادشاه شکاری» خوانده است. این پادشاه بحالتی نمایش یافته که از شکار توبه میکند و کمان خود را دو دسته به بودا تقدیم مینماید. وسایل شکار که عبارت از سگ تازی شکاری و تیر است با دو مرغابی که شکار نموده همه به اطرافش دیده میشود. خود پادشاه بالای تخت نشسته و به انواع زیورات مجلل مزین میباشد. این پادشاه از جمله آخرین شاهزادگان کوشانی است که در بامیان سلطنت مینمود. موسیو هاکن در اطراف تاج او تدقیقات خوبی نموده و در اثر مقایسه با تاج شاهان سه سکه که از غزنی پیدا شده دو نتیجه بدست میآورد. یکی علامه اختصاصیه برای شاهان منطقه بامیان پیدا میکند و دیگری قرابت و ارتباط آنها را با شاهان خانواده «نپکی» یعنی شهزادگان کوشانی که در قرن 5 و 6 در دره کابل سلطنت داشتند، اثبات مینماید.

تاج پادشاه شکاری دره ککرک بامیان طوری که در تصویر دیده میشود عبارت از سه ماه نو طلائی است که در میان هر کدام آن تاپه سفید «نقره نی» نصب میباشد. پادشاهان دو سکه که از غزنی پیدا شده و عکس یکی از آن ها در اینجا برای مقایسه آمده هم همین سه ماه نو و سه تاپه را دارند منتها چون روی سکه نیم رخ نمایش یافته و سه ربع صورتش معلوم میشود، یک ماه و تاپه دیده نمیشود. بر علاوه در خود دره بامیان هم یک بودا همین رقم تاج بسر دارد. چون نزد شاهان ممالک مجاور به این تفصیل تاج دیده نشده گفته میتوانیم که مخصوص پادشاهان دره بامیان بوده است. سکه سومی که از غزنی بدست آمده فقط یک ماه نو را در تاج پادشاه نشان میدهد که نوک های آنها هم مدور است. این سکه طوریکه بالا گفته شد به آخرین شهزادگان کوشانی قرن 5 و 6 کابل زمین نسبت میشود و از روی تشابهی که موجود است چنین معلوم میشود که پادشاه شکاری دره ککرک با آنها ارتباط زیاد داشته است.

در 632 مسیحی بودائیان دره بامیان پیرو «عراوه کوچک»⁽³⁾ بودند و زبان شان با اهالی کابلستان و تخارستان فرقی نداشت و در حرارت عقیده طوری طرف پسند زائر چینی واقع شده بودند که از بین نقطه نظر ایشان را به اهالی مناطق مجاور افضلیت میدهد.

30 سال بعد از تاریخ ورود زائر چینی اعراب بار اول در دره بامیان ظهور میکنند ولی طوریکه از روی شهادت یک نفر زائر دیگر چینی که اصلاً از شبهه جزیره کوریا بوده و «هوی تچه او» نام داشت در سال 727 مسیحی از راه بحر

به هند آمده و حین مراجعت از راه افغانستان و آسیای مرکزی بامیان را یک قرن بعد از زائر اول الذکر چینی مشاهده میکند. معلوم میشود که بودیزم چند صباح دیگر هم در دره بامیان دوام نموده. وی در یاد داشت های خود ضمناً مینویسد: چون از سلطنت «سی یو» کابلستان 7 روز بطرف شمال منزل زده شود به «فان ین» یعنی بامیان خواهند رسید. این زائر در عصر خود پادشاه بامیان را یک نفر «هان» یعنی بومی خوانده و مینویسد که سپاهیان پیاده و سوار زیاد دارد و مطیع کدام سلطنت دیگر نیست. اهالی پیراهن های پنبه ئی و جامه های پوست دار و البسه نمدی هم میپوشند. معابد و رهبانان بکثرت مشاهده میشود. در این ولایت مانند «سی یو» (کابلستان) اهالی ریش و موی سر خود را می تراشند و عموماً به اهالی «کی پن»، کوهدامن شباهت دارند. چیز تازه که این زائر میگوید این است که زبان اهالی با سایر ولایات فرق زیاد دارد حال آنکه پیشتر دیده شد که صد سال قبل هیوان تسنگ اختلافی مشاهده ننموده بود و چون این زائر در بصارت خود به هیوان تسنگ نمیرسد محال مینماید که در صد سال زبان اهالی بامیان از سایر ولایات آریانا فرق نموده باشد زیرا زبان عربی هم هنوز معمول نشده بود که اختلافی در زبان مملک وارد میکرد. نوشته های سانسکریتی که بحروف گوپتای اخیر تحریر و از سموچ G در 1931 کشف شده بهمین قرن 8 نسبت میشود. پس گفته میتوانیم که با وجود ظهور اعراب تا این زمان هنوز بودائیان در معابد خود مشغول ریاضت بودند و فقط در اوائل قرن 9 عملاً دست تصرف آنها از ین دره کوتاه شده است.

حین محارباتی که بین مسلمین و پیروان بودا بمیان آمده اهالی بت پرست چیزی مسلمان، چیزی کشته و چیزی فرار نموده و معبد ها متروک مانده است. عوض شهر شاهی بودائی مدخل دره فولادی در مقابل جدار کبیر به ساحل راست رودخانه بامیان شهر اسلامی «غلغله» بمیان آمده که از خود ارگ شاهی و دامنه وسیع دیگری داشت. نظیر شهر اسلامی غلغله در قسمت سفلی دره بامیان بفاصله 17 کیلومتری در محل تقاطع رودخانه بامیان و کالو شهر «ضحاک» و بطرف شمال بامیان بفاصله 31 کیلومتری در دره شکاری شهر «سر خشک» عرض وجود نموده است و به این قسم بامیان به لباس اسلامی تا زمان تهاجمات مغل بدست خوارزم شاهیان اداره میشد.

طوفان دهشت خیز چنگیز طوریکه سایر بلاد قشنگ و مایه نازش مدنیت اسلامی ما را در سایر نقاط وطن بر باد کرد، شهر های زیبا و آثار مفاخر عصر اسلامی بامیان ما را نیز از بین برد. آئینه جهان کشا مینویسد: "وقتیکه قشون مغل مقابل بامیان رسید اهالی بومی با شهامت ملی خویش در صدد مقاومت و دفاع برآمده از دو طرف جنگ شروع شد و طرفین تیر را به خانه کمان نهادند ناگهان از جانب

شهر تیری رسیده به یک پسر چغتی، محبوب ترین نواسه چنگیز، اصابت نمود و او را هلاک ساخت. درین وقت قشون مغل به غیظ شده به اشغال شهر عجله نمودند و چون شهر را متصرف شدند چنگیز حکم داد که از انسان گرفته تا حیوان همه زنده جان را بقتل رسانند و کسی را محبوس نگاه نکنند و این دیار را به اسم «ما او بالغ» یعنی «قریه خراب» مسمی سازند". چنانچه از همین تاریخ 618 هجری مطابق 1221 مسیحی کسی در اینجا بود و باش ندارد و آثار دهشت قوم مغل هنوز فراز ارگ شهر غلغله سایه افکنده است.

یادداشت ها:

- 1- در دهه 1970 باستان شناسان هندی با کاوش در پای مجسمه ها دریافتند که پاهای مجسمه ها 2 متر دیگر در زمین پائینتر است و به این ترتیب بلندی مجسمه ها هر کدام به 37 و 57 متر میرسد. [ب.ف.ک]
- 2- «لی» واحد مسافت چینائی است و معادل با 576 متر میباشد.
- 3- اسم یکی از طریقه های بودائی است.